

کتابخانه

کتابخانه و مرکز اسناد

کتابخانه و مرکز اسناد

978-600-182-564-4

کتابخانه و مرکز اسناد

اول

PIR 818491 81771 1718

8 84192

57777

بارانزاد

قایقران، در خواب بیداری میگرداند، صحنی خنده و آمیزش یافته را می‌شود و صحنی جرم مرغان دریایی را که در سینه او افتاد و ماهی‌های نقره‌ای ریزی که به سطح آب می‌آیند، اطراف اسکله پرواز میکنند. قایقران به پیچیدن این صحنه‌ها می‌پردازد.

نویسنده: ضحی کاظمی

کتاب «بارانزاد» اثر ضحی کاظمی، یکی از بهترین و زیباترین آثار ادبی است که در این سالها در ایران منتشر شده است. این کتاب با زبانی ساده و روان، داستان زندگی یک قایقران را روایت میکند که در سینه او ماهی‌های نقره‌ای ریزی افتاده است. این ماهی‌ها نمادی از امید و زندگی هستند که در دل تاریک او می‌درخشند.

این کتاب را می‌توانید از طریق آدرس زیر سفارش دهید: mailinfo@ketabsarayestandar.com یا WWW.ketabsarayestandar.com

کتاب «بارانزاد» یکی از بهترین و زیباترین آثار ادبی است که در این سالها در ایران منتشر شده است. این کتاب با زبانی ساده و روان، داستان زندگی یک قایقران را روایت میکند که در سینه او ماهی‌های نقره‌ای ریزی افتاده است.

این کتاب را می‌توانید از طریق آدرس زیر سفارش دهید: mailinfo@ketabsarayestandar.com یا WWW.ketabsarayestandar.com

کتاب «بارانزاد» یکی از بهترین و زیباترین آثار ادبی است که در این سالها در ایران منتشر شده است. این کتاب با زبانی ساده و روان، داستان زندگی یک قایقران را روایت میکند که در سینه او ماهی‌های نقره‌ای ریزی افتاده است.



کتابسرای تندیس

کتاب «بارانزاد» یکی از بهترین و زیباترین آثار ادبی است که در این سالها در ایران منتشر شده است. این کتاب با زبانی ساده و روان، داستان زندگی یک قایقران را روایت میکند که در سینه او ماهی‌های نقره‌ای ریزی افتاده است.

کتاب «بارانزاد» یکی از بهترین و زیباترین آثار ادبی است که در این سالها در ایران منتشر شده است.

اول

قایقران، در خواب و بیداری سحرگاه، صدای خنده و آب‌بازی بچه‌ها را می‌شنود و صدای جیغ مرغان دریایی را که ذوق‌زده از آفتاب و ماهی‌های نقره‌ای ریزی که به سطح آب می‌آیند، اطراف اسکله پرواز می‌کنند. قایقران به پیچیدن این صداها در کابین کوچک قایقش عادت دارد و نمی‌گذارد قهقهه‌ی بچه‌ها و غارغار بلند مرغان دریایی پیش از موعد بیدار شدنش، او را از اعماق خواب به سطح زندگی روزانه بازگردانند. اوایل فصل آفتاب است و مادران خسته، برای ساعتی خواب بیشتر، پسر بچه‌ها را صبح زود به آبتنی در اطراف اسکله تشویق می‌کنند. تعدادشان امسال از سال‌های قبل بیشتر است. فقط بچه‌های جزیره‌ی آکسان نیستند. بچه‌های آواره شده‌ی کشتی‌های جنوبی هم به آن‌ها اضافه شده‌اند. هر صبح از کپره‌های کثیف و درهم اسکله‌ی معلق، خودشان را به آب لجن‌وار می‌اندازند، دورتادور دیوار جزیره‌ی آکسان را شنا می‌کنند تا برای بازی به اسکله برسند. آب اطراف اسکله زلال‌تر است و در کنار قایق‌ها امنیت بیشتری احساس می‌کنند، اما سروصدای آن‌ها، خواب قایقران خسته از سفر را به هم می‌ریزد. در تاریکی کامل کابین کوچک، چشم باز می‌کند. مسافران قایقران دیشب را در آکسان گذرانده‌اند. قبل از غروب رسیده بودند. هنوز دروازه‌ی جزیره‌ی آکسان بسته نشده بود. مسافران به او هم اصرار کرده بودند همراهشان به آکسان بیاید و شب را در خشکی بخوابد، اما قایقران می‌ترسید شب روی خشکی خوابش نبرد. به تکان‌های ملایم و گاه شدید دریا عادت داشت و نمی‌دانست چطور باید بیرون از نئوی نوازشگر دریا خوابید. این‌ها را به مسافرانش نگفته بود. فقط گفته بود بهتر است یک نفر در شب مراقب قایق باشد.